


## A Study of Narrative Evidence for the Theory of the Permissibility of Worshipping All Divine Religions

Seyyid Mohammad Baqer Mousavi Karamati <sup>1\</sup> Mohammad Hossein Faryab <sup>2\</sup>  
Seyyid Mohammad Taqi Mousavi Karamati <sup>3</sup>

1. Phd student, Baqir al-Olum University, Qom, Iran.  
*musavi.keramati@gmail.com*

2. Assistant professor, Imam Khomeini Research and Education Institute, Qom, Iran.  
*m.faryab@gmail.com*

3. Assistant professor, Farhangian University, Tehran, Iran.  
*musavi.keramati@yahoo.com*

Abstract Info	Abstract
<b>Article Type:</b> Research Article    <b>Received:</b> 2024.11.24 <b>Accepted:</b> 2025.02.04	<p>Seyyid Kamal Heydari, referring to the epistemological foundations proposed in Western philosophy, considers it impossible to reach the truth and, with the help of Quranic and narrational references within the religion, the <i>fatwas</i> of scholars, and the rules of jurisprudential principles, issues a fatwa on the permissibility of worshipping in line with every divine and human religions, and considers the legitimacy of religious pluralism to be in line with religious propositions. He believes that religious pluralism relies on sixteen narrations. The present article examines his narrational references using a library method with the aim of determining to what extent they can strengthen his theoretical foundations. The findings of the preceding article reveal that the mentioned narrations may not be taken as supporting Seyyid Kamal Heydari's view, and the semantic direction of the narrations that he used to confirm his view does not correspond to his intention. Because the contents of the narrations are merely obligatory and their contents are not such that they also carry with them the legitimacy of knowledge.</p>
<b>Keywords</b>	The Rule of Obligation, Being Rewarded, the Permissibility of Worshipping, Worshipping in Line with Every Religion, <i>Mustaz'af</i> , Kamal Heydari.
<b>Cite this article:</b>	Mousavi Karamati, Seyyid Mohammad Baqer, Mohammad Hossein Faryab & Seyyid Mohammad Taqi Mousavi Karamati (2025). A Study of Narrative Evidence for the Theory of the Permissibility of Worshipping All Divine Religions. <i>Andishe-E-Novin-E-Dini</i> . 20 (4). 9-28. DOI: <a href="https://doi.org/10.22034/20.79.7">https://doi.org/10.22034/20.79.7</a>
<b>DOI:</b>	<a href="https://doi.org/10.22034/20.79.7">https://doi.org/10.22034/20.79.7</a>
<b>Publisher:</b>	Islamic Maaref University, Qom, Iran.

## دراسة الأدلة النقلية لنظرية جواز التعبد بجميع الأديان الإلهية

سيد محمد باقر موسوي كراماتي<sup>١</sup> / محمد حسين فارياب<sup>٢</sup> / سيد محمد تقي موسوي كراماتي<sup>٣</sup>

١. طالب دكتوراه في قسم فلسفة الدين جامعة باقر العلوم، قم، إيران (الكاتب المسؤول).

[musavi.keramati@gmail.com](mailto:musavi.keramati@gmail.com)

٢. استاذ مساعد في قسم الكلام والفلسفة، معهد الإمام الخميني للتعليم والأبحاث، قم، إيران.

[m.faryab@gmail.com](mailto:m.faryab@gmail.com)

٣. أستاذ مساعد في قسم المعارف الإسلامية، فرع علوم القرآن والحديث، جامعة فرهنگيان، تهران، إيران.

[musavi.keramati@yahoo.com](mailto:musavi.keramati@yahoo.com)

ملخص البحث	معلومات المادة
<p>السيد كمال الحيدري، بالاستناد إلى الأسس المعرفية المطروحة في فلسفة الغرب، يرى أن الوصول إلى الواقع ممتنع، ويستدل بالنصوص الدينية القرآنية والروائية، وفتاوى العلماء والقواعد الأصولية الفقهية، ليفتي بجواز التعبد بجميع الأديان السماوية والبشرية، ويعتبر التعددية الدينية مشروعة ومتوافقة مع المقولات الدينية. وهو يعتقد أن التعددية الدينية تستند إلى ستة عشر حديثاً. يتناول هذا البحث استنادات السيد كمال الحيدري الروائية بمنهج البحث في المكتبات، بهدف فحص مدى قدرتها على ترسيخ أسسه النظرية. وتكشف نتائج البحث أن الأحاديث المذكورة لا تتوافق معنوياً مع رأي السيد كمال الحيدري، وأن الاتجاه الدلالي للروايات التي اعتمدها لدعم رأيه لا ينسجم مع قصده، حيث إن مضامينها ذات طابع تكليفي فحسب، ولا تحمل في ذاتها دلالة على الحَقَاقَةِ المعرفية.</p>	<p>نوع المقال: بحث</p> <p>تاريخ الاستلام: ١٤٤٦/٠٥/٢٢</p> <p>تاريخ القبول: ١٤٤٦/٠٨/٠٥</p>
قاعدة الإلزام، كونه مأجوراً، جواز التعبد بالأديان، المستضعف، كمال الحيدري.	الألفاظ المفتاحية
موسوي كراماتي، سيد محمد باقر، محمد حسين فارياب و سيد محمد تقي موسوي كراماتي (١٤٤٦).	الاقتباس:
دراسة الأدلة النقلية لنظرية جواز التعبد بجميع الأديان الإلهية. مجلة الفكر الديني الجديد. ٢٠ (٤). ٢٨ - ٩.	رمز DOI:
DOI: <a href="https://doi.org/10.22034/20.79.7">https://doi.org/10.22034/20.79.7</a>	الناشر:
<a href="https://doi.org/10.22034/20.79.7">https://doi.org/10.22034/20.79.7</a>	جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران.



## بررسی ادله نقلی نظریه جواز تعبد به همه ادیان الهی

سید محمد باقر موسوی کراماتی<sup>۱</sup> / محمد حسین فاریاب<sup>۲</sup> / سید محمد تقی موسوی کراماتی<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی دانشگاه باقر العلوم، قم، ایران (نویسنده مسئول).

smb.musavikaramati@gmail.com

۲. استادیار گروه کلام و فلسفه دین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران.

m.faryab@gmail.com

۳. استادیار گروه آموزشی معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

mt.mosavi@cfu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>(۲۸ - ۹)</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۴</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۶</p>	<p>سیدکمال حیدری با عطف به مبانی معرفتی که در فلسفه غرب مطرح شده، رسیدن به واقع را ممتنع می‌انگارد و با استنادات درون دینی قرآنی و روایی، فتاوی علمای و قواعد اصول فقهی، به جواز تعبد به جمیع ادیان الهی و بشری فتوا داده، و مشروعیت کثرت‌گرایی دینی را با گزاره‌های دینی همسو می‌داند. وی معتقد است کثرت‌گرایی دینی به شانزده روایات استناد جسته است. نوشتار حاضر استنادات روایی وی را با روش کتابخانه‌ای با این هدف از نظر گذرانده که تا چه حد می‌تواند بنیان‌های نظری او را استوار سازد. یافته‌های مقاله پیش‌رو آشکار می‌نماید روایات ذکر شده با نظر سید کمال حیدری همگرایی معنایی ندارد و جهت معنایی روایاتی که او دست مایه تایید نظرش ساخته، با مراد او هم‌خوانی ندارد؛ چرا که مفاد روایات صرفاً جنبه تکلیفی دارند و مفاد آنها، آن گونه نیست که با خود، حقانیت شناخت را نیز همراه داشته باشد.</p>
واژگان کلیدی	قاعده الزام، مأجور بودن، جواز تعبد به ادیان، مستضعف، کمال حیدری.
استناد:	موسوی کراماتی، سید محمد باقر، محمد حسین فاریاب و سید محمد تقی موسوی کراماتی (۱۴۰۳). بررسی ادله نقلی نظریه جواز تعبد به همه ادیان الهی. اندیشه نوین دینی. ۲۰ (۴). ۲۸ - ۹. DOI: <a href="https://doi.org/10.22034/20.79.7">https://doi.org/10.22034/20.79.7</a>
کد DOI:	<a href="https://doi.org/10.22034/20.79.7">https://doi.org/10.22034/20.79.7</a>
ناشر:	دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.



## مقدمه

کثرت‌گرایی دینی از جمله مباحث پررنگ در مباحث دین‌پژوهی در عصر حاضر است که در تأیید و رد آن بسیار قلم‌فرسایی شده است. سید کمال حیدری از جمله افرادی است که در تأیید کثرت‌گرایی دینی از جنبه‌های مختلف بدان پرداخته و به جواز آن فتوا صادر کرده است. ایشان طی سالیان اخیر از حیث معرفتی، انسان‌شناسی و زبان دین به این مسئله روی آورده است؛ اما تمایز وی با دیگران در این است که او باور دارد که دین اسلام نیز کثرت‌گرایی دینی را تأیید کرده و بر ادعای خویش به استنادات درون‌دینی تمسک بسته است و در فتوای نهایی خویش به جواز تعبد به جمیع ادیان الهی و بشری رسیده است (سایت سید کمال حیدری). البته این دیدگاه سال‌ها قبل توسط روشنفکران دینی مانند سروش از حیث معرفتی، تئوریزه و بیان شده است؛ اما سید کمال حیدری به این دیدگاه رنگ‌وبوی دینی می‌زند و قائل است که در متن اسلام این دیدگاه پذیرفته شده است.

گفتنی است نوشته‌ای که به صورت مستقل، از این بُعد رویکرد کمال حیدری را به بحث گذارد نگاشته نشده است. از این رو نوشتار حاضر، بخش استنادات روایی سید کمال را از نظر گذرانده است. در این اثر، با رهیافتی دلالتی روایات مورد استناد سید کمال حیدری را جامع‌نگرانه به بوته نقد نهاده است؛ زیرا سید کمال حیدری با کثرت استناد روایی، به دنبال مؤیدات بیشتر دینی برای نظریه خویش است و در این مقاله بیشتر به جنبه دلالت‌های روایت پرداخته شده و هیچ اشاره‌ای به سند نشده است و نحوه نقد نیز کاملاً متفاوت از کتاب مذکور است. البته سید کمال حیدری با توجه به مبنای رجالی‌ای که دارد، بیشتر روایت‌های موجود در کتب معتبر را از حیث سندی ضعیف می‌پندارد و محتوای روایات را با وجود ضعف سندی در تأیید و تقویت دیدگاه خودش ذکر می‌کند (کانال تلگرامی سید کمال حیدری، نصوص أئمة اهل البيت ﷺ لإثبات جواز التعبد بالمذاهب الإسلامية، ق ۳؛ جلسات نظریه جواز تعبد، ۱۳۹۷/۱۰/۱۰، سایت سید کمال حیدری).

با اینکه اتهام تفکر قرآنیون را از خود دور می‌دارد (سایت سید کمال حیدری)، اما در استنباط مسائل دینی قائل به مداریت قرآن است که این مبنا در فتاوایی که اتخاذ کرده، به فتواهای شاذ منجر شده است (همان، خمس، حجاب و ارتداد). ایشان تأکید می‌کند که با دلیل عقلی و قرآنی نیازی به این روایت‌ها نیست و برای کسانی که مبنای روایی دارند، این روایت‌ها را از کتب فریقین به عنوان مؤید دیدگاه خویش و نیز الزام مخالف بیان می‌کند (همان، جلسه پنجم نظریه جواز تعبد، ۱۳۹۷/۱۰/۱۷).

## ۱. روایت التزام به احکام مذهب مخالف

سید کمال حیدری برای تأیید دیدگاه خویش به روایتی تمسک می‌کند (عاملی، ۱۴۰۹: ۲۲ و ۷۵) که

امام علیه السلام یکی از شیعیانش را به احکام مذهب مخالف الزام می‌کند. راوی بیان می‌کند: «به امام رضا علیه السلام عرض کردم: "برادرزاده‌ای دارم که دخترم را به او داده‌ام. شراب می‌نوشد و دائم از طلاق سخن می‌گوید، (و یا چند بار صیغه طلاق را جاری کرده است)." حضرت فرمودند: "اگر از شیعیان است، مانعی ندارد (طلاقش صحیح نیست)؛ ولی اگر از اهل سنت است، دخترت را از او جدا کن." عرض کردم: "فدایت شوم، مگر از امام صادق علیه السلام روایت نشده است که با زنانی که سه بار در یک مجلس طلاق داده شده‌اند ازدواج نکنید، زیرا [سه طلاق در یک مجلس صحیح نیست] و آنان هنوز شوهر دارند؟" امام رضا علیه السلام فرمودند: "این حدیث در مورد زنانی است که شوهرشان شیعه باشد، نه زنانی که شوهرشان سنی است؛ زیرا هرکس دینی را بپذیرد، احکام آن دین شامل حالش می‌شود."»<sup>۱</sup>

سید کمال حیدری در چگونگی کاربری روایت فوق، درباره نظریه‌اش چنین می‌گوید:

در این روایت کاری با مصداق نداریم. این قاعده عام و فقهی است و در روایت، بیان مصداق است نه اختصاص و موضوعیت ندارد. «لزمته أحكامهم» حتی در مسائل شناخت ملتزم باید باشد. «من التزم بشیء، التزم بلوازمه». نمی‌توان گفت من این اصل را قبول دارم، ولی لوازمش را قبول ندارم. قاعده الزام را بر احکام فقهی تطبیق می‌دهیم؛ لکن در خود روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام وارد شده این گونه نیست، بلکه قانون کلی است و هرکسی به هر آیینی اعتقاد پیدا کرد، می‌توانید به آیین خودش الزام کنید (جلسات نظریه جواز تعبد، ۱۳۹۷/۱۰/۱۰، سایت سید کمال حیدری).

#### – نقد برداشت از روایت اول

بنابر چند اشکال، خوانش سید کمال حیدری از روایت مذکور ناصواب است:

تمسک اشتباه به قاعده الزام در مسائل شناخت

الف) تسری نابه‌جا: در مقوله الغای خصوصیت، قیود و خصوصیتی که از نظر عرف در موضوع دخالت نداشته باشد را الغاء می‌کنیم و حکم را تعمیم می‌دهیم (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۷: ۲ / ۷۱) در روایت فوق که درباره حکم ازدواج و طلاق اهل سنت سؤال شده است، امام در پاسخ به یک مورد جزئی، جواب کلی می‌دهند. در باب احکام، امام علیه السلام خود، الغای خصوصیت از حکم کرده‌اند و الغای خصوصیت امام در باب

۱. شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۲ / ۷۵: «قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا علیه السلام إِنَّ لِي ابْنَ أَخٍ زَوَّجْتُهُ ابْنَتِي وَهُوَ يَشْرَبُ الشَّرَابَ وَيَكْثُرُ ذِكْرُ الطَّلَاقِ فَقَالَ إِنْ كَانَ مِنْ إِخْوَانِكَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَإِنْ كَانَ مِنْ هَؤُلَاءِ فَأَبْنَاهَا مِنْهُ فَإِنَّهُ عَنَى الْفِرَاقَ قَالَ قُلْتُ: أَلَيْسَ قَدْ رَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ إِيَّاكُمْ وَالْمُطَلَّاقَاتِ ثَلَاثًا فِي مَجْلِسٍ فَإِنَّهُنَّ ذَوَاتُ الْأَزْوَاجِ فَقَالَ ذَلِكَ مِنْ إِخْوَانِكُمْ لَا مِنْ هَؤُلَاءِ إِنَّهُ مَنْ دَانَ بِدِينِ قَوْمٍ لَزِمَتْهُ أَحْكَامُهُمْ».

احکام است، نه مسائل شناخت و تسری دادن قواعد فقهی در احکام جزئی به مسائل شناخت، بدون ضابطه عقلی صحیح نیست.

(ب) تصریح بر التزام به احکام نه عقاید: امام علیه السلام در باب احکام تکلیفی لفظ «لَزِمَتْهُ أَحْكَامُهُمْ» را آورده است. اگر مسائل شناخت مدّ نظر امام علیه السلام بود باید بعد از لفظ «لَزِمَتْهُ»، دین را می آورد و همین که نیاورده است، روشن می شود این الزام فقط در مسائل تکلیفی است.

(ج) پرسش از احکام و جواب از احکام: نهایت الغای خصوصیتی که از این روایت می توان برداشت کرد در باب ازدواج و طلاق کفار است؛ زیرا سائل در باب ازدواج با زنی که در یک مجلس سه بار طلاق داده شده است که سیره اهل سنت است، سؤال پرسیده است، حال آنکه کشاندن الغای خصوصیت به مسائل شناخت، یک تعمیم نابه جاست و نیاز به اثبات دارد که این روایت این را نمی رساند؛ زیرا در روایت درباره احکام پرسیده شده است و امام علیه السلام از احکام جواب داده است.

(د) تسری احکام جزئی به مسائل کلی: نکته ای که باید خاطرنشان کرد این است که امور شناخت از مسائل کلی و ثابت است و این نوع مسائل جای الغای خصوصیت نیست؛ زیرا الغای خصوصیت در جایی است که مورد جزئی باشد.

(ه) عدم توجه به قرائن داخلی و خارجی: الغای خصوصیت، بدون بررسی قرائن داخلی و خارجی جایز نیست. قرائن متعدد عقلی و نقلی وجود دارد که مسائل شناخت غیرمسلمانان را باطل می شمارد و با وجود این قرائن متعدد در آیات و روایات، دیگر الغای خصوصیت از احکام به مسائل شناخت صحیح نیست.

## ۲. صحت اعمال همه مذاهب

دومین روایتی که سید کمال حیدری به آن تمسک می کند، (عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶ / ۱۵۸) درباره صحت اعمال همه مذاهب است.

راوی نقل می کند که از احکام سؤال کردم و امام علیه السلام در جواب فرمودند: «جایز است برای هر صاحب دینی آنچه را حلال می شمارند».<sup>۱</sup>

سید کمال حیدری در این باره می گوید:

دین الهی را نمی گوید، بلکه هر دینی که طرف اعتقاد دارد، این دین الهی است؛ مثل بودائی، کنفوسیوسی، هندوئی، هر چه به اعتقادش حلال است، برایش حلال است؛ چون معتقد است با دلیل که این کار درست است و کار حلالی است و حق هم ندارد از این

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۶، ص ۱۵۸: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَحْكَامِ قَالَ تَجُوزُ عَلَى أَهْلِ كُلِّ دَوِيٍّ دِينٍ مَا يَسْتَحِلُّونَ».



دست بردارد و برود به مکتب دیگران عمل کند. ازدواج با مادرش و محارمش را کار حلالی می‌داند و این کار را انجام می‌دهد و دلیل هم اقامه کرده که این دین، دین حق است و در قیامت نه فقط مؤاخذ نمی‌شود، بلکه مأجور هم هست که هم آیه دارد و هم روایت (جلسات نظریه جواز تعبد، ۱۳۹۷/۱۰/۱۰، سایت سید کمال حیدری).

### – نقد برداشت از روایت دوم

سید کمال حیدری در این تمسک نیز به تعمیم نابه‌جا مبتلا شده است که بدان اشاره می‌شود.

### عدم دلالت جواز اعمال بر عقاید

الف) اختصاص روایت به احکام: دلالت این روایت بر جواز تعبد به جمیع ادیان، بسیار ضعیف است؛ زیرا اختصاص این روایت به مسائل احکام با توجه به صدر و ذیل روایت کاملاً آشکار است و جواز در احکام برای مخالفین، دلالتی بر صحیح بودن عقاید آنان نیست؛ زیرا امام به یک مسلمان اجازه نمی‌دهد طبق احکام آنان عمل کند و آن را برای مسلمان لازم‌الاجرا نمی‌داند؛ زیرا اگر عمل آنان صحیح بود باید امام مسلمانان را الزام می‌کرد که طبق احکام مخالفین عمل کنند و این الزام به خود آنان اختصاص دارد.

ب) اختصاص به یک مسئله فقهی: درباره نقل این روایت دو نسخه است که بر اساس هر نسخه یک حکم داده می‌شود و اگر روایت را طبق نسخه‌ای که «یستحلفون» دارد قبول کنیم، این روایت فقط اختصاص به باب حلف پیدا می‌کند و در احکام نیز ضیق می‌شود و حتی در ابواب دیگر فقهی نیز نمی‌توان به این روایت تمسک کرد. با توجه به این اختصاص دیگر نوبت به عقاید نمی‌رسد.

ج) اهمیت حفظ نظام و روابط: بازخوانی چند روایتی که در *وسائل الشیعه* آمده، روشن می‌کند که اهل بیت علیهم‌السلام برای حفظ نظام حقوقی و خانوادگی و از باب حکم ثانوی، احکام قضائی و حقوقی آنان را برای خودشان، تا در آن دین هستند جایز می‌دانند.

د) عدم اشاره به صحت عقاید: در این روایات امام علیه‌السلام دین آن‌ها را تنفیذ نکرده است، بلکه بنابر مصالح اجتماعی احکام را الزام کرده است (حکیم طباطبایی، ۱۴۱۶: ۱۴ / ۵۲۶). صحیح نبودن عقاید نزد سائل مفروغ عنه و واضح بوده است، به‌خاطر همین از احکام عملی از امام علیه‌السلام پرسیده است.

### ۳. رابطه حقیقی میان تکوین و تشریع

سید کمال حیدری بیان می‌کند بر اساس رابطه واقعی که بین تکوین و تشریع وجود دارد، امام علیه‌السلام عمل کردن هرکسی را بنابر دینی که اتخاذ کرده صحیح شمرده است و به این روایت (عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶ / ۱۵۹) تمسک می‌کند که از میّتی یک مادر و خواهران و برادرانی باقی مانده است، پس میراث میّت

را تقسیم کردند (حاکمان اهل سنت) و یک ششم را به مادر دادند و مابقی را به عنوان تعصیب به برادران و خواهران دادند و بعضی از خواهران میّت مرده‌اند و از میراث آن‌ها به من رسیده است، آیا می‌توانم این را بگیرم یا نه؟ فرمودند بله می‌توانی بگیری. به من خبر دادند که مادر میت داخل در دین ما شده است. پس حضرت مقداری سکوت کردند و سپس فرمودند: «با این وجود، باز هم می‌توانی آن مال را بگیری».<sup>۱</sup>

سید کمال حیدری در خصوص چگونگی دلالت روایت فوق الذکر بر باورش چنین آورده است:

احکام بر مصالح و مفاسد واقعیه است و این یک مسئله فقهی محض که اعتباری باشد نیست، بلکه تکوینی است و آثار وضعیه مترتب می‌شود و مرتبط به علم نیست. و اثر وضعی دائر مدار دلیل است و امام دارد جواز می‌دهد (جلسات نظریه جواز تعبد، ۱۳۹۷/۱۰/۱۰، سایت سید کمال حیدری).

#### – نقد برداشت از روایت سوم

سید کمال حیدری در تمسک به این روایت و برداشتی که دارد مبنای معرفتی خویش را زیر پا نهاده و به گونه‌ای با این روایت برخورد می‌کند که گویی به لوح محفوظ دسترسی دارد.

#### عدم دسترسی به ملاک احکام

الف) حقیقت رابطه تکوین و تشریع نزد امام معصوم: تبعیت احکام بر مصالح و مفاسد واقعیه است و این مصالح و مفاسد واقعیه در دسترس امام معصوم علیه السلام است و با عقل غیرمعصوم نمی‌توان به این مصالح و مفاسد واقعیه پی برد. نکته اینجاست که سید کمال حیدری بارها این مسئله را تذکر داده‌اند که ما به مقام ثبوت دسترسی نداریم (سایت سید کمال حیدری). حال جای طرح این سؤال است که با اینکه وی به مصالح و مفاسد واقعیه احکام دسترسی ندارد، از کجا دانسته که اثر وضعی دائر مدار دلیل است!

ب) احکام اضطراری موقتی و غیرعمومی: سید کمال حیدری قائل است که «اثر وضعی دائر مدار دلیل است» و در جای دیگر منظور از دلیل را دلیل ظاهری بیان کرده است، نه دلیل واقعی که مصلحت و مفسده واقعیه باشد (کانال تلگرامی سید کمال حیدری). در مواردی اضطراری که فقها اجازه نجاست‌خواری داده‌اند، حکم وضعیه نجاست برداشته نمی‌شود، بلکه به‌خاطر مصلحت اهمّ که نجات جان

۱. شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶ / ۱۵۹: «سَأَلْتُ الرَّضَاءَ علیه السلام عَنْ مِیَّتٍ تَرَکَ أُمُّهُ وَإِخْوَةٌ وَأَخَوَاتٍ فَقَسَمَ هَوْلَاءُ مِیرَاثَهُ فَأَعْطَوْا أَلَّامَ السُّدُسِ وَأَعْطَوْا الْإِخْوَةَ وَالْأَخَوَاتِ مَا بَقِيَ فَمَاتَ الْأَخَوَاتُ فَأَصَابَنِي مِنْ مِیرَاثِهِ فَأَحْبَبْتُ (فَأَخْبِرْتُ) أَنْ أَسْأَلَكَ هَلْ يَجُوزُ لِي أَنْ أَخَذَ مَا أَصَابَنِي مِنْ مِیرَاثِهَا عَلَى هَذِهِ التَّسْمَةِ أَمْ لَا فَقَالَ بَلَى فَقُلْتُ إِنَّ أُمَّ الْمِیَّتِ فِيمَا بَلَغَنِي قَدْ دَخَلَتْ فِي هَذَا الْأَمْرِ أَعْنِي الدِّینَ فَسَكَتَ قَلِيلًا ثُمَّ قَالَ خُذْهُ».



انسان است اجازه نجاست‌خواری داده‌اند و این اجازه، دلیل بر حلیت اکل میته در حال اضطرار ندارد، بلکه در موارد اضطرار، موضوع حکم عوض شده که موضوع حکم اکل میته نیست؛ بلکه نجات جان انسان است و با تغییر موضوع، محمول نیز تغییر می‌کند.

ج) تفاوت‌بودن متعلق حکم در حالت اضطرار و غیراضطرار: متعلق حکم اولی و ثانوی، متفاوت است و عروض حالت ثانوی در موضوع حکم ثانوی اخذ شده است؛ ولی سید کمال حیدری متعلق حکم ثانوی و اولی را یک چیز می‌داند. بنابر روایت امام رضا علیه السلام<sup>۱</sup> خداوند تبارک و تعالی، بعضی از محرمات را در وقت نیاز، به دلیل مصلحتی که در آن وقت دارد، حلال کرده است؛ مانند حلال کردن میته و خون و گوشت خوک، زمانی که مضطر به آن اضطرار یابد (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۲ / ۵۹۲). پس نکته ثبوتی تقدم حکم ثانوی بر حکم اولی، رجحان مصلحت در حکم ثانوی نسبت به حکم اولی است.

#### ۴. جعل احکام بر اساس مصلحت نه تکوین

صاحب نظریه جواز تعبد، ملاک جعل احکام را بر اساس مصالح اجتماعی بیان می‌کند و برای تأیید دیدگاه خویش به این روایت (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۷ / ۲۳۳) تمسک می‌کند که بر ذمه کسی دراهمی است، خمر و خنزیر را می‌فروشد و از پولی که فروخت دین خود را ادا می‌کند.<sup>۲</sup> برداشت سید کمال حیدری از روایت فوق چنین است:

وقتی روایات اجازه می‌دهد که آثار وضعی را التفات نکنید، پس امکان ندارد این آثار تکوینی در واقع باشند، شرط نیست اگر شارع به چیزی امر کرد آن باید متعلقش تکوینی باشد و واقع نفس‌الامری باشد، بلکه می‌تواند امور دیگری باشد و آن اعتباری و اجتماعی باشد و هیچ ترجیح بلا مرجحی هم در کار نباشد. مثلاً صبح که از خواب بیدار می‌شود از باب سهولت که طرف خواب‌آلود است، دو رکعت نماز واجب است بخواند و ده رکعت نخواند (جلسات نظریه جواز تعبد، ۱۳۹۷/۱۰/۱۰، سایت سید کمال حیدری).

۱. ابن بابویه، *عِلل الشرائع*، ج ۲، ص ۵۹۲: «ثُمَّ رَأَيْنَاهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ أَحَلَّ بَعْضَ مَا حَرَّمَ فِي وَقْتِ الْحَاجَةِ لِمَا فِيهِ مِنَ الصَّلَاحِ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ نَظِيرَ مَا أَحَلَّ مِنَ الْمَيْتَةِ وَالْدَّمِ وَلَحْمِ الْخَنزِيرِ إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهَا الْمُضْطَرُّ لِمَا فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ مِنَ الصَّلَاحِ وَالْعِصْمَةِ وَدَفْعِ الْمَوْتِ فَكَيْفَ إِنَّ الدَّلِيلَ عَلَى أَنَّهُ لَمْ يُحَلَّ إِلَّا لِمَا فِيهِ مِنَ الْمَصْلَحَةِ لِلْإِنْسَانِ وَحَرَّمَ مَا حَرَّمَ لِمَا فِيهِ مِنَ الْفَسَادِ وَلِذَلِكَ وَصَفَ فِي كِتَابِهِ وَأَدَّتْ عَنْهُ رُسُلُهُ وَحُجَّجُهُ كَمَا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لَوْ يَعْلَمُ الْعِبَادُ كَيْفَ كَانَ بَدْءُ الْخَلْقِ مَا اخْتَلَفَ اثْنَانِ وَقَوْلُهُ عَ لَيْسَ بَيْنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ إِلَّا شَيْءٌ يَسِيرُ يُحَوِّلُهُ مِنْ شَيْءٍ إِلَى شَيْءٍ فَيَصِيرُ حَلَالًا وَحَرَامًا».

۲. شیخ حر عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۱۷، ص ۲۳۳: «فِي الرَّجُلِ يَكُونُ لِي عَلَيْهِ الدَّرَاهِمُ فَيَبِيعُ بِهَا خَمْرًا وَخَنزِيرًا ثُمَّ يَقْضِي مِنْهَا قَالَ لَا بَأْسَ أَوْ قَالَ خُذْهَا».

#### – نقد برداشت از روایت چهارم

در تمسک به این روایت، صاحب نظریه جواز تعبد به مبانی معرفتی‌ای که اتخاذ کرده، پایبندی ندارد؛ زیرا وی قائل است که برای انسان غیرمعصوم، دسترسی به واقع وجود ندارد تا به اصل حقیقت برسد.

#### رابطه مصلحت و تکوین

الف) دسترسی‌نداشتن به تکوین: سید کمال حیدری که تأکید دارند که غیرمعصومین به مقام ثبوت دسترسی ندارند، از کجا دانسته که آثاری که برای حرمت خرید و فروش خمر و خنزیر بیان شده است، تکوینی در واقع نیست؟

ب) اهمیت مرجع در جعل احکام: در نظر گرفتن امور اجتماعی نیز مصلحت در جعل احکام است، پس شارع در جعل حکم نیز مرجعی در نظر گرفته و حکم بدون مرجع صادر نشده است.

ج) مصلحت نوعی و شخصی: مصلحتی که مولی بر اساس آن حکم صادر می‌کند، گاه مصلحت نوعی و گاه مصلحت شخصی است.

د) ملازمه‌نداشتن جواز تعبد با مصلح واقعیه تکوینی نداشتن احکام: هیچ ملازمه‌ای بین جواز تعبد به جمیع ادیان و مسئله تبعیت و عدم تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعیه وجود ندارد؛ زیرا حلیت نکاح غیرمسلمان، دلالتی بر صحت بت‌پرستی غیرمسلمان ندارد؛ بدین‌خاطر که بعضی از امور مانند معاملات، نکاح، قضاوت، ارث و... مربوط به زندگی دنیایی بشر است که برای حفظ نظام و بقای نوع بشر با هر آئینی بدان التزام دارد و منفک از این امور نمی‌تواند نظام معاش خود را بگذراند و اگر در این امور دنیایی به دین اسلام تأکید می‌کنیم، از این‌روست که شارع حکیم برای سعادت دنیوی و اخروی، نحوه صحیح و بدون ضرر در این امور دنیوی را به وسیله پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام برای بشر ابلاغ کرده است.

#### ۵. مشروط‌نبودن مطابقت احکام با واقع

سید کمال حیدری در برای صحت عقیده هر شخص، به روایتی (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۴ / ۶۳۸) تمسک می‌کند که در قضاوت مطابقت با واقع شرط نیست پس در عقاید نیز مطابقت شرط نیست.

در روایت آمده که قضات چهار دسته‌اند، سه دسته در دوزخند، و یکی اهل بهشت:

۱. آن‌ها که دانسته ظالمانه قضاوت کنند در آتشند؛

۲. آنان که ندانسته حکم ظالمانه کنند نیز در آتشند؛

۳. آن‌ها که ندانسته به حق قضاوت کنند، اینان هم جهنمی‌اند (که بدون صلاحیت این منصب خطیر را اشغال کرده‌اند)؛

۴. آن‌ها که دانسته به حق حکم کنند و این گروه اهل بهشتند.<sup>۱</sup>

سید کمال حیدری از روایت مذکور در تأیید نظرش چنین می‌گوید:

امام علیه السلام درباره قسم سوم از قضاتی که نمی‌خواستند به حق حکم کنند، ولی در واقع به حق حکم کرده بودند می‌فرماید: «این قسم جهنمی هستند؛ زیرا در مخالفت با دلیلی که داشته حکم کرده است و مدار بر واقع نیست، بلکه مدار بر دلیل است.<sup>۲</sup> اگر برای شخصی ثابت نشد که این فرد امام معصوم است و دعوت امام معصوم را نپذیرفت و امام حسین علیه السلام از فردی دعوت کرد و برای آن فرد دلیلی اقامه نشد که طاعتش واجب است و امام حسین علیه السلام به او فرمود پس کربلا نمان تا صدایمان را نشنوی. اگر مطابقت واقع شرط باشد باید خیلی‌ها بروند جهنم و حتی جاهل قاصر بهشتی نمی‌شود. اگر دلیلی داشت که امام معصوم اطاعتش واجب است و اطاعت نکرد جهنمی است. آن‌هایی که در جمل، صفین و نهروان با امام علی علیه السلام جنگیدند و امام علی علیه السلام درباره خوارج فرمود: «لَا تُقَاتِلُوا الْخَوَارِجَ بَعْدِي فَلَيْسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ فَأَخْطَأَهُ كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَأَدْرَكَهُ» بعد از من با خوارج نبرد نکنید، زیرا کسی که در جست‌وجوی حق بوده و خطا کرده مانند کسی نیست که طالب باطل بوده و آن را یافته است.<sup>۳</sup> خوارج دنبال حق بودند و حق را در جنگ با امام علی علیه السلام یافتند و فرق حق با صدق در این است که صدق مطابقت ما فی الذهن للواقع ولی حق مطابقت ما فی الواقع للذهن می‌باشد» (جلسات نظریه جواز تعبد، ۱۳۹۷/۱۰/۳، سایت سید کمال حیدری).

#### – نقد برداشت از روایت پنجم

سید کمال در برداشت از این روایت نیز بر اساس یک فرع فقهی، مشروط‌نبودن مطابقت دلیل با واقع را ملاک قرار می‌دهد، در صورتی که این روایت ناظر به بحث حسن و قبح فاعل در عمل است.

#### ملاک بهشتی و جهنمی شدن

**الف) قبح فاعلی و قبح فعلی:** علت جهنمی شدن قاضی‌ای که به حق حکم کرده، نه بر اساس دلیلی که در دست داشته به‌خاطر قبح فاعلی بوده و این جزاء به‌خاطر فعلش نبوده است. لازم به یادآوری است تجری، قبح فاعلی دارد نه قبح فعلی.

۱. کلینی، ۱۴۲۹: ۱۴ / ۳۸: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام، قَالَ: "الْقَضَاءُ أَرْبَعَةٌ، ثَلَاثَةٌ فِي النَّارِ، وَوَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ: رَجُلٌ قَضَى بِجَوْرٍ وَهُوَ يَعْلَمُ، فَهُوَ فِي النَّارِ؛ وَرَجُلٌ قَضَى بِجَوْرٍ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ، فَهُوَ فِي النَّارِ؛ وَرَجُلٌ قَضَى بِالْحَقِّ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ، فَهُوَ فِي النَّارِ؛ وَرَجُلٌ قَضَى بِالْحَقِّ وَهُوَ يَعْلَمُ، فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ". وَقَالَ علیه السلام: "الْحُكْمُ حُكْمَانِ: حُكْمُ اللَّهِ، وَحُكْمُ الْجَاهِلِيَّةِ؛ فَمَنْ أَخْطَأَ حُكْمَ اللَّهِ، حَكَمَ بِحُكْمِ الْجَاهِلِيَّةِ".»

۲. com.alhaydari؛ ۱۳۹۷/۱۰/۱۷، جلسه پنجم نظریه جواز تعبد، ارائه به زبان فارسی.

۳. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.

ب) مبارزه معصومین با مخالفان: امام علی علیه السلام خود به جنگ با خوارج رفت و با کورکردن فتنه خوارج، دیگر آنان قدرت جذب و یارگیری سابق را نداشتند که با آن دنیای اسلام را به تفکرات جمودگرایانه و خشن خود بازگردانند. بدین روی باید متوجه دشمن اصلی که معاویه بود می‌شدند و نیرویشان را صرف جنگ با خوارج نمی‌کردند؛ زیرا آنان نیز بر آن بودند که معاویه را ساقط کنند؛ چنان‌که برای جنگ با معاویه به لشکر امام حسن علیه السلام پیوستند. امام علی علیه السلام نیز فرموده است که دشمنانش جایگاهشان در بهشت است. از کلام امام علی علیه السلام درباره خوارج و سخن امام حسین علیه السلام با عبیدالله بن حر جعفی، بهشتی‌بودن آنان برداشت نمی‌شود.

#### ۶. ملاک بر اساس دلیل عمل‌کردن، نه مطابق با واقع

سید کمال حیدری در روایت ششم، (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۴ / ۶۵۶) هفتم (بخاری، ۱۴۱۰: ۱۱ / ۵۳) و هشتم (بخاری، ۱۴۱۰: ۱۱ / ۱۱۵) بیان می‌کند که ملاک عمل‌کردن بر اساس دلیل ظاهری است، نه مطابقت با واقع؛ حتی برای امام معصوم که روایات مورد تمسک ایشان در ذیل بیان می‌شود.

روایت ششم: تنها من در میان شما طبق گواهی گواهان و سوگندها دادرسی می‌کنم و برخی از شما از برخی دیگر بهتر دلیل می‌آورند؛ بنابراین هر فردی که من از مال برادرش چیزی را برای او جدا کنم، تنها برای او با آن، قطعه‌ای از آتش جدا کرده‌ام.<sup>۱</sup>

روایت هفتم: ام سلمه، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که عده‌ای بر در خانه‌اش نزاع می‌کنند. پس به‌سوی آنان رفت و گفت: «همانا من بشری هستم و مخاصمه‌کنندگان نزد من می‌آیند. شاید بعضی از شما در طرح ادعای خود از دیگری فصیح‌تر باشد، پس گمان می‌کنم که او صادق‌تر است و به نفع او قضاوت می‌کنم. اگر من قضاوت کنم به نفع کسی که او به ناحق، حق مسلمانی را بگیرد، همانا پاره‌ای از آتش است و بر اوست که بگیرد پاره آتش را یا رها کند».<sup>۲</sup>

روایت هشتم: هنگامی که حاکم قضاوت کرد و تلاش کرد و با واقع مطابق شد، پس برای قاضی دو اجر است و هنگامی که حاکم حکم قضاوت کرد و تلاش کرد و به خطا رفت، پس برای او یک اجر است.<sup>۳</sup>

۱. کلینی، ۱۴۰۹: ۱۴ / ۶۵۶: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْإِيمَانِ، وَبَعْضُكُمْ أَلْحَنُ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ، فَأَيُّمَا رَجُلٍ قَطَعْتُ لَهُ مِنْ مَالِ أَخِيهِ شَيْئًا، فَإِنَّمَا قَطَعْتُ لَهُ بِهِ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ».

۲. بخاری، ۱۴۱۰: ۱۱ / ۵۳: «أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخْبَرَتْهَا: عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَنَّهُ سَمِعَ خُصُومَةَ بَنَابٍ خُجِرَتْ فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ، فَقَالَ: إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ، وَإِنَّهُ يَأْتِينِي الْخَصْمُ فَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ أَلْبَغُ مِنْ بَعْضٍ، فَأُخْسِبُ أَنَّهُ صَادِقٌ فَأَقْضِي لَهُ بِذَلِكَ، فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ بِحَقِّ مُسْلِمٍ، فَإِنَّمَا هِيَ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ فَلْيَأْخُذْهَا أَوْ لِيَتْرُكْهَا».

۳. همان، ۱۴۱۰: ۱۱ / ۱۱۵: «إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ».

سید کمال حیدری دریافتش از روایات مذکور را این چنین ارائه می‌دهد:

حتی اگر بر واقع دسترسی داشت، ملاک باید بر اساس دلیل باشد و پیامبر ﷺ واقع را می‌داند و بر اساس دلیل قضاوت می‌کند. به طریق اولی، کسی که واقع را نمی‌داند بر مدار دلیل باید قضاوت کند (جلسات نظریه جواز تعبد، ۱۳۹۷/۱۰/۱۷، سایت سید کمال حیدری).

– نقد برداشت از روایت‌های ششم، هفتم و هشتم

سید کمال حیدری در تمسک به این سه روایت که اختصاص به بعض ابواب فقهی دارد، نه همه ابواب، دچار این مغالطه شده که چون در این مسائل دلیل ظاهری اهمیت دارد، پس در اعتقادات نیز مطابقت با واقع شرط نیست و فقط دلیل ظاهری ملاک است.

عدم تسری یک مسئله اختصاصی فقهی به همه اعتقادات

الف) حجیت روایات مذکور به باب قضاوت: روایات فوق، ناظر به دسترسی به واقع داشتن نیست، بلکه آنچه از روایت فوق برداشت می‌شود این است که در باب قضاوت، بین و قسم در منازعات، حجیت دارد و اگر قاضی با بین و قسم طرفین مخاصمه، حکم اشتباه صادر کرد، در قیامت وضعیت حکم را تغییر نمی‌دهد؛ زیرا حکم ظاهری که در دنیا بر اساس بین و قسم قاضی صادر کرده، حکم واقعی که در قیامت صادر می‌شود را تغییر نمی‌دهد.

ب) عدم ملازمه بین قضاوت بر اساس ظاهر و جواز تعبد به جمیع ادیان: روایت هفتم که در منابع اهل سنت آمده در این باب است که اگر پیامبر ﷺ بخواهد بر اساس ظاهر، قضاوت کند همانند یک انسان عادی، حکم خواهد کرد و در قضاوت بر اساس ظاهر، امکان خطا وجود دارد، جواز قضاوت کردن بر اساس ظاهر ادله و شواهد و قرائن موجود، ملازمه‌ای با جواز تعبد به جمیع ادیان الهی و بشری ندارد و تعمیم مسائل قضائی – که برای رفع خصومت و منازعه در اجتماع است – به حوزه شناخت و اصول اعتقادی نابه‌جاست؛ زیرا جواز حکم بر اساس ظاهر، به‌خاطر پایان دادن به منازعه است و اگر این جواز قضاوت بر اساس ظاهر از ناحیه پیامبر ﷺ صادر نشده بود و یا عکس آن صادر شده بود که حکم بر اساس ظاهر

---

– مرحوم آشتیانی در حاشیه بحر الفوائد درباره این روایت نوشته است: «لم نجد لهذا الخبر أثراً في تراث مدرسة أهل البيت عليهم السلام و إن اشتهر على الألسنة شهرة واسعة، نعم، ورد في جملة من مصادر العامة منها»: المسند أحمد بن حنبل: ۴ / ۱۹۸ و ۲۰۴، و صحيح البخاری: ۸ / ۱۵۷، و صحيح مسلم: ۵ / ۱۳۱، و سنن ابن ماجه: ۲ / ۷۷۶، و سنن أبي داود: ۲ / ۱۵۸، و سنن الترمذی: ۲ / ۳۹۳، و سنن النسائی: ۸ / ۲۲۴، و السنن الكبرى للبيهقي: ۱۰ / ۱۱۸ و عشرات غيرها من مصادرهم. آشتیانی، ۱۴۲۹: ۱ / ۱۰۱.

صحیح نیست، هیچ منازعه و خصومتی از بین نمی‌رفت و کسی در جامعه حکم صادر نمی‌کرد و مصلحت اجتماعی که یک امر مهم در معیشت است، از میان می‌رفت. به موجب آنکه این مصلحت اجتماعی مهم پابرجا باشد، قضاوت کردن بر اساس ظاهر ادله و قرائن و شواهد موجود صادر شده است. عقلاء نیز در قضاوت کردن همین سیره را جاری می‌کنند (مطهری، ۱۳۹۲: ۲ / ۲۰۹).

ج) تمسک به ظاهر دلیل به خاطر تأمین غرض شارع: پیامبر ﷺ اختیار حکم‌دادن بر قضات بر اساس شواهد موجود را صادر کرده است؛ زیرا قضاوت امر دشواری است و اینکه انسان بخواهد حق را به صاحب حق بر اساس ظاهر ادله و قرائن برساند دشوار است و نیز اگر قاضی بر اساس ظاهر ادله حکم کرد و به خطا رفت، مجازات قاضی در قیامت منتفی است؛ زیرا قاضی آنچه مدّ نظر شارع بوده را تأمین کرده است و به همین خاطر معذور است و اگر بخواهیم این روایت را تعمیم دهیم و از آن الغای خصوصیت کنیم، جواز حکم کردن بر اساس ظاهر، برای قضات غیرمسلمان در قضاوتشان بر اساس شواهد و قرائن است و این تعمیم به مسائل اعتقادی راه پیدا نخواهد کرد.

#### ۷. ملاک خطاکار محسوب شدن بر اساس کاشف نه مکشوف

سید کمال حیدری در تمسک به روایات نهم، (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۷) دهم و یازدهم، (ابوداود، ۱۴۲۰: ۳ / ۱۵۸۰، نسائی، ۱۴۱۱: ۵ / ۳۱، سیوطی، ۱۴۲۱: ۲ / ۴۴۵) این گونه تحلیل می‌کند که اصل این است که بر اساس ادله عمل کرده باشد، نه بر اساس مطابقت با واقع و اگر کسی بر اساس ادله عمل نکرد، اگر عملش مطابق با واقع باشد، خطاکار شمرده می‌شود

روایت نهم: کسی که قرآن را به رأی خویش تفسیر کند، اگر تصادفاً مطابق واقع شود، اجر و پاداشی نخواهد داشت و اگر خطا کند، گناهش بر عهده خودش است.<sup>۱</sup>

سید کمال حیدری نظرش را راجع به روایت تفسیر به رأی چنین آورده است:

در روایت «برایه» آمده، ولی اگر «بدلیله» آمده بود دیگر گناه نداشت. تفسیر علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳، ۱۱۸) از این روایت این است که تفسیر به رأی که رسول خدا ﷺ از آن نهی فرموده، عبارت است از طریقه‌ای که بخواهند با آن طریقه رموز قرآن را کشف کنند، و خلاصه نهی از طریقه کشف است، نه از مکشوف؛ یعنی اگر راه دارید برای آن واقع، تفسیر به دلیل و اگر راهی به آن واقع ندارید و واقع ثابت باشد. کشف مال دلیل است.

۱. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷: «من فسر القرآن برأیه فأصاب لم یؤجر، وإن أخطأ کان إثمه علیه».



روایت دهم و یازدهم: هرکسی که قرآن را به رأی خویش تفسیر کند، اگر تصادفاً به واقع هم برسد، باز خطا کرده است.<sup>۱</sup>

سید کمال حیدری دلیل اینکه فرد با اینکه به واقع رسیده، ولی خطاکار شمرده شده را این گونه بیان می کند:

به خاطر اینکه کاشف غلط بوده نه مکشوف، علامه طباطبائی (طباطبائی، ۱۳۶۰: ۳۴) این دو اصل را در یک بیان، ذکر می کند: وكذلك صدور المعصية ممن لا يشعر بكونه معصية، إذا قصد الاطاعة لا يخلو من حسن؛ و صدور الطاعة بقصد العناد واللعب لا يخلو من قبح؛ وكذلك مراتب الطاعة والمعصية تختلف حسب اختلاف الانقياد والتمرد الذين تشتمل عليهما. ومن هنا يظهر أنّ المختص من السعادة بالمتحل بدين الحق، إنّما هو كماها. وأمّا مطلق السعادة فغير مختص بالمتحل بدين الحق، بل ربما وجد في غير المتحل أيضاً، إذا وجد فيه شيء من الانقياد، أو فقد شيء من العناد بحسب المرتبة؛ و همچنين انجام دادن گناه از کسی که آگاهی به گناه بودن آن ندارد، خالی از حسن نیست؛ زیرا معیار ثواب و عقاب، همانا اطاعت و فرمان برداری یا تمرد و سرپیچی و عناد است. و صدور گناهان حتی گناهان کبیره از کسی که از روی عدم آگاهی و یا جاری مجرای جهل و ناآگاهی، صورت گیرد، موجب عقاب و مجازات نمی گردد. همان طور که صدور طاعت از کسی که به قصد عناد و بازیچه، آن را انجام داده، خالی از قبح و سرزنش نخواهد بود. و همین طور مراتب طاعت و معصیت بر حسب اختلاف و تفاوت فرمان برداری و تمرد و سرپیچی افراد، ملاک قرار می گیرد. و از اینجا روشن می شود که سعادت برای اهل دین حق، همان کمال آن است و اما مطلق سعادت مختص اهل دین حق نیست، بلکه دیگران نیز از آن برخوردارند به شرطی که اطاعت پذیری و فرمان برداری داشته باشند و از عناد و لجاجت به حسب مرتبه، بری باشند (جلسات نظریه جواز تعبد، ۱۳۹۷/۱۰/۳، سایت سید کمال حیدری).

#### – نقد برداشت از روایت های نهم، دهم و یازدهم

در تحلیل و بررسی این روایات، عدم توجه به ملاک حسن و قبح فعل و فاعل، باعث برداشت غلط از این روایت برای تأیید نظریه جواز تعبد شده است.

۱. ابوداود، سنن أبی داود، ج ۳، ص ۱۵۸۰، نسائی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۳۱: «مَنْ قَالَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِرَأْيِهِ فَأَصَابَ فَقَدْ أَخْطَأَ». سیوطی، الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۴۴۵.

### عدم تفکیک بین حسن فاعلی و قبح فعلی

**الف) حسن فاعلی و قبح فاعلی:** نخست آنکه هر سه روایت ذکرشده از منابع اهل سنت است؛ وانگهی کلام مرحوم علامه طباطبایی در توضیح روایات مذکور نیز ناظر به حسن فاعلی و قبح فاعلی است؛ یعنی کسی که نیت فرمانبرداری دارد و مرتکب گناه کبیره می‌شود، دارای حسن فاعلی است و مجازات و عقابی ندارد، همچنان که عبادتی که برای ریا باشد، دارای قبح فاعلی است و ثوابی به آن تعلق نمی‌گیرد.

**ب) ملازمه‌نداشتن نظریه جواز تعبد با حسن و قبح فعلی:** حسن و قبح فعل ملازمه‌ای با جواز تعبد ندارد؛ زیرا با کسی که دارای حسن فاعلی بوده، بر اساس عدل و فضل الهی برخورد می‌شود و این بدین معنا نیست که عمل او مورد رضای حق بوده است، بلکه به‌خاطر نیت او که قصد فرمانبرداری داشته، به او جزا داده خواهد شد و به فرموده علامه طباطبایی: معیار ثواب و عقاب، همانا اطاعت و فرمان‌برداری یا تمرد و سرپیچی و عناد است (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۳۴).

**ج) صور چهارگانه حسن و قبح فعل و فاعل:** هر عملی که از هر فاعلی صورت می‌گیرد دارای چهار صورت است: ۱. حسن فعلی و حسن فاعلی؛ ۲. حسن فعلی و قبح فاعلی؛ ۳. قبح فعلی و حسن فاعلی؛ ۴. قبح فعلی و قبح فاعلی.

از این چهار صورت، صورت اول قطعاً مورد قبول درگاه حق تعالی است؛ زیرا هم قصد اطاعت در آن است و هم عمل مطابق آن است. صورت دوم نیز به‌خاطر اینکه قصد اطاعت در آن نیست، پس معیار ثواب که اطاعت و فرمانبرداری است به آن تعلق نمی‌گیرد و در صورت سوم نیز به فضل الهی، قبح فعل در نظر گرفته نمی‌شود و حسن فاعلی‌ای که داشته، مدّ نظر قرار می‌گیرد. معیار و ملاک ثواب و عقاب در تمام صورت‌ها، فرمانبرداری و تمرد افراد است (همان).

### ۸. بهشتی‌شدن بر اساس دلیل نه مطابقت با واقع

سید کمال حیدری در تمسک به روایت‌هایی که در ادامه ذکر می‌شود بیان می‌کند که ملاک بهشتی‌شدن مطابقت با واقع نیست، بلکه عمل کردن به دلیلی است که بدان رسیده است.

روایت دوازدهم (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۲ / ۴۰۸):

از امام صادق علیه السلام و او از پدرانش نقل می‌کند که علی علیه السلام فرمود: «بهشت هشت در دارد: دری است که پیامبران و صدیقان از آن داخل می‌شوند، دری است که شهدا و صالحان از آن وارد می‌شوند، پنج در دیگر هستند که شیعیان و دوستان ما از آن‌ها وارد می‌شوند و من همواره در کنار پل صراط می‌ایستم و دعا می‌کنم و می‌گویم: "پروردگارا، شیعیان و دوستداران و یاران من و هرکسی را که در دنیا مرا دوست می‌داشت، سلامت

بدار" و از داخل عرش ندا می‌رسد که دعای تو را اجابت کردم و شفاعت شیعیان تو را پذیرفتم، و هر مردی از شیعیان من و کسانی که مرا دوست داشته‌اند و یاری کرده‌اند و با دشمنان من با عمل یا زبان مبارزه کرده‌اند، هفتاد هزار نفر از همسایگان و خویشان خود را شفاعت می‌کند، و دری است که سایر مسلمانان از آن وارد می‌شود و آنان کسانی هستند که به یگانگی خدا گواهی داده و در قلبشان به مقدار یک ذره دشمنی ما اهل بیت نباشد.<sup>۱</sup>

روایت سیزدهم (کلینی، ۱۴۲۹: ۴ / ۱۸۲):

عرض کردم: «آیا کسی که این امر را نداند (از عذاب خداوند یا خلود در آتش) سالم ماند؟» فرمود: «نه، مگر مستضعفان». عرض کردم: «آنها کیانند؟» فرمود: «زنان و فرزندان شما». سپس فرمود: «آیا ام ایمن را دیده‌ای؟ همانا من گواهی دهم که او اهل بهشت است، در صورتی که آنچه شما بر آنید (و بدان معتقدید) نمی‌دانست».<sup>۲</sup>

روایت چهاردهم (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۲۰۱):

امام صادق علیه السلام در تفسیر این فرمایش خدای عزوجل «إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا»، فرمود: «توانایی گماردن شخصی دیگر به جای ائمه علیهم السلام و اظهار دشمنی با ایشان را ندارند و به راه اهل حق راهنمایی نمی‌گردند تا داخل در آن شوند، و آنان به سبب انجام اعمال حسنه و دوری گزیدن از قوانین ممنوعه الهی که خدا از آنها نهی فرموده، وارد بهشت می‌شوند، اما به مقام نیکوکاران نمی‌رسند».<sup>۳</sup>

روایت پانزدهم (قمی، ۱۴۰۴، ۲، ۲۶۰):

به امام علیه السلام عرضه داشتم: «فدایت شوم، کسانی که معتقد به توحید و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و

۱. ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۲ / ۴۰۸: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: إِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ بَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ النَّبِيُّونَ وَالصَّادِقُونَ وَبَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ الشُّهَدَاءُ وَالصَّالِحُونَ وَخَمْسَةُ أَبْوَابٍ يَدْخُلُ مِنْهَا شِيعَتُنَا وَمُحِبُّونَا فَلَا أَزَالَ وَأَقْفًا عَلَى الصِّرَاطِ أَذْعُو وَأَقُولُ رَبِّ سَلِّمْ شِيعَتِي وَمُحِبِّي وَأَنْصَارِي وَمَنْ تَوَلَّانِي فِي دَارِ الدُّنْيَا فَإِذَا النَّدَاءُ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكَ وَشَفَعْتَ فِي شِيعَتِكَ وَيُشَفَّعُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْ شِيعَتِي وَمَنْ تَوَلَّانِي وَتَصَرَّنِي وَحَارَبَ مَنْ حَارَبَنِي بِفِعْلٍ أَوْ قَوْلٍ فِي سَبْعِينَ أَلْفَ مِنْ جِيرَانِهِ وَأَقْرَبَائِهِ وَبَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ سَائِرُ الْمُسْلِمِينَ مِمَّنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ فِي قَلْبِهِ مِقْدَارُ ذَرَّةٍ مِنْ بُغْضِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ».

۲. کلینی، ۱۴۲۹: ۴ / ۱۸۲: «قُلْتُ: "فَهَلْ سَلَّمَ أَحَدٌ لِيَعْرِفَ هَذَا الْأَمْرَ؟" فَقَالَ: "لَا، إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ" قُلْتُ: "مَنْ هُمْ؟" قَالَ: "نِسَاؤُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ" ثُمَّ قَالَ: "أَرَأَيْتَ أَمْ أَيْمَنَ؟ فَأَنَّى أَشْهَدُ أَنَّهَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَمَا كَانَتْ تَعْرِفُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ؟"».

۳. ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۲۰۱: «فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا فَقَالَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً إِلَى النَّصَبِ فَيَنْصِبُونَ وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلَ أَهْلِ الْحَقِّ فَيَدْخُلُونَ فِيهِ وَهَؤُلَاءِ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِأَعْمَالٍ حَسَنَةٍ وَبِاجْتِنَابِ الْمَحَارِمِ الَّتِي نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهَا وَلَا يَنَالُونَ مَنَازِلَ الْأَنْبِيَاءِ».

هستند، ولی هم گناهکارند و هم در حین مرگ، امامی برای خود نمی‌شناسند، و به ولایت شما معتقد نیستند، چه وضعی خواهند داشت؟» امام علیه السلام فرمود: «اما این‌هایی که تو گفتی، بعد از مردن در همان قبر و گودال خود هستند و از آنجا بیرون نمی‌آیند، بلکه اگر اعمالی صالح داشته باشند و اظهار دشمنی با اهل بیت نکرده باشند، از همان زیر زمین کانالی بر ایشان کشیده می‌شود تا از آن کانال به بهشتی که خدا آن را در مغرب خلق کرده، در آیند. روح این‌گونه افراد از آن حفره به آن بهشت داخل می‌شود و تا روز قیامت در آنجا می‌مانند، تا خدای را دیدار نموده، به حسنات و گناهانشان حسابرسی شود، یا به بهشت بروند و یا به دوزخ».<sup>۱</sup>

**روایت شانزدهم:** (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۵ / ۳۰۳): «و پرسیده بودی از ناتوانان [از مخالفین که امید نجاتی در آن‌ها هست؟] (بدان که) ناتوان کسی است که حجتی به او نرسد و اختلاف را نداند، پس هر گاه اختلاف را فهمید، او دیگر جزء ناتوانان [و مستضعفین] نیست».<sup>۲</sup>

سید کمال حیدری در توضیح روایت فوق‌الذکر مبنی بر تأیید باورش می‌گوید:

اگر کسی امامت را قبول نداشت و حتی اگر به یکی از اصول اعتقادی اعتقاد ندارد و نیز حرامی که به حسب اعتقادش بوده ترک کرده است، مانع دخول بهشت نیست، و بغض است که مانع دخول بهشت است و نیز اگر شناخت داشتند و به شناخت خود عمل نکردند و ثوابی که برای ازدواج هست، خدا برای کفار هم عطا می‌کند، ولو ازدواج با محارم باشد و مستضعف کسی است که دلیل مقنع برای او ارائه نشده است. برتری هیچ ربطی به مکتب ندارد، بلکه برتری به دلیل حجت و برهان است، می‌خواهد دلیلش مطابق یا مخالف با واقع باشد. عمل صالح با دلیل، راه است، ولو اینکه مخالف با واقع باشد، مأجور است (جلسات نظریه جواز تعبد، ۱۳۹۷/۱۰/۳، سایت سید کمال حیدری).

– نقد برداشت از روایت‌های دوازدهم تا شانزدهم

سید کمال حیدری برای تأیید دیدگاهش به روایاتی تمسک کرده که درباره نجات مستضعفین بیان شده است.

۱. قمی، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۶۰: «قُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا حَالُ الْمُؤَحِّدِينَ الْمُتَرِّينَ بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ ص مِنَ الْمُسْلِمِينَ الْمَذْنِبِينَ - الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ لَيْسَ لَهُمْ إِمَامٌ - وَلَا يَعْرِفُونَ وَلَا يَتَكَلَّمُ فَقَالَ: أَمَّا هَؤُلَاءِ فَإِنَّهُمْ فِي حَقَرِهِمْ لَا يَخْرُجُونَ مِنْهَا - فَمَنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ وَ لَمْ يَظْهَرْ مِنْهُ عَدَاوَةٌ - فَإِنَّهُ يُخَذُّ لَهُ خَدًّا إِلَى الْجَنَّةِ».

۲. کلینی، ۱۴۲۹: ۱۵ / ۳۰۳: «وَسَأَلْتُ عَنِ الضَّعْفَاءِ، فَالضَّعِيفُ مَنْ لَمْ يُرْفَعْ إِلَيْهِ حُجَّةٌ، وَلَمْ يَعْرِفِ الْإِخْتِلَافَ فَإِذَا عَرَفَ الْإِخْتِلَافَ، فَلَيْسَ بِضَعِيفٍ».

### عدم حقانیت جاهل قاصر و مستضعف فکری

الف) عدم ملازمه بین مستضعف فکری و جواز تعبد: این شش روایت ذکرشده، ناظر به جاهل قاصر و مستضعفین فکری است که بحث درباره آن گذشت که در آن ملازمه‌ای بین گذشت خدای متعال از خطای مستضعفین و جواز تعبد به جمیع ادیان نیست

ب) بخشش مستضعف فکری به خاطر عدم وصول حجت: سید کمال حیدری در تعریف مستضعف بیان می‌دارد که: «مستضعف کسی است که دلیل مقنع برای او ارائه نشده است» و به اذعان وی، به معنای بر حق بودن او نیست؛ زیرا دلایل کافی برای شناخت حق نداشته تا حق را انتخاب و باطل را ترک کند؛ پس بخشش او از ناحیه حق تعالی به خاطر عدم وصول حجت به مستضعف است، نه به خاطر عملی که انجام داده است.

ج) رحمت واسعه الهی دلیلی بر جواز تعبد نیست: سید کمال حیدری پس از بیان این روایت به رحمت الهی اشاره می‌کند (همان) و بهشتی شدن چنین افرادی را در دایره رحمت الهی قرار می‌دهد، نه حقانیت دینی که انتخاب کرده‌اند و وسیع بودن دایره رحمت الهی نیز دلیلی بر حقانیت مکتبی که برگزیده‌اند نیست.

د) داخل شدن در جهنم بر اساس عمل و اعتقاد غلط: در روایت شانزدهم امام علیه السلام در ادامه روایت، حکم ناصبی را از این افراد جدا می‌کند و بیان می‌کند که ناصبی اهل دوزخ است.

### نتیجه

سید کمال حیدری به بعضی از روایات که جنبه تکلیفی دارد استناد کرده است؛ در صورتی که لازمه الزامات تکلیفیه در تعامل با مخالفین اعتقادی در موارد خاص، حقانیت در مسائل شناخت نیست، بلکه ناظر به مصالح نوعیه در اجتماع بشری است و شارع مقدس برای سهولت ارتباطات و تعاملات اجتماعی بشری احکام خاصی که متناسب با مصالح نوعیه است وضع کرده است. همچنین وی در مستضعف فکری میان نجات و حقانیت، تلازم قائل شده است؛ در صورتی که بازگشت این مسئله به عدل و رحمت الهی است و تلازمی بین بهشتی شدن بر اساس تفضل الهی و حقانیت اعتقادی وجود ندارد. بنابراین برداشت‌های وی در باب مصالح و مفاسد احکام، با مبانی نظریه وی در تناقض است. در هیچ کدام از روایت‌ها به حقانیت مستضعفین فکری اشاره نشده، بلکه اهل نجات بودن را مطرح کرده است؛ یعنی از نظر عقیده، بر راه صواب نرفته‌اند؛ اما عدل الهی و رحمت الهی با شرایط خاصی شامل حالشان می‌شود و مستضعف فکری بودن به معنای بر حق بودن نیست.

## منابع و مآخذ

۱. آشتیانی، محمدحسن بن جعفر (۱۴۲۹). *بحر الفوائد فی شرح الفرائد*. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲). *الخصال*. قم: جامعه مدرسين.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵). *علل الشرائع*. قم: کتاب فروشی داوری.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳). *معانی الأخبار*. قم: جامعه مدرسين.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۳). *تحف العقول*. قم: جامعه مدرسين.
۶. ابوداود، سلیمان بن اشعث (۱۴۲۰). *سنن أبی داود*. قاهره: دار الحديث.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۰). *الصحيح البخاری*. قاهره: وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للشئون الاسلامی.
۸. حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۶). *مستمسک العروة الوثقی*. قم: مؤسسة دار التفسیر.
۹. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۹۷). *الوسیط فی أصول الفقه*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۱). *الإتقان فی علوم القرآن*. بیروت: دار الكتاب العربی.
۱۱. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹). *نهج البلاغة*. ترجمه دشتی، قم: مشهور.
۱۲. شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *وسائل الشیعة*. قم: آل البيت.
۱۳. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۰). *المیزان*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۴. طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۳۶۰). *رسالة الولاية*. قم: مؤسسه اهل البيت علیه السلام.
۱۵. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*. سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). *التفسیر*. تهران: مكتبة العلمية الاسلامية.
۱۷. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴). *تفسیر القمی*. قم: دار الكتاب.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۴). *الكافی*. ترجمه رسولی محلاتی، تهران: مدرسه علمیه اسلامی.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹). *الكافی*. قم: دار الحديث.
۲۰. نسائی، احمد بن علی (۱۴۱۱). *السنن الكبرى*. بیروت: دار الكتب العلمية.
۲۱. سایت سید کمال حیدری: com.alhaydari
۲۲. پیام رسان تلگرام، کانال سید کمال حیدری: <https://t.me/sayyedalhaydari>